

الاهیات شبانی مسیحی و پاسخ به مسئله شر

نعیمه پورمحمدی*

چکیده

«الاهیات شبانی» قسمی از الاهیات نقلی مسیحی است که وظیفه انتقال عشق و مراقبت الهی به تمام نیازمندان را بر عهده دارد. الاهیاتی است که نسب خود را به مسیح و پولس، در حکم شبانان مردم، می‌رساند و بنای خود را بر الگوی زندگی شبانی مسیح می‌گذارد. طبیعی است که مسئله شر در لباس مسئله‌ای منطقی و فلسفی برای این الاهیات جلوه‌گر نمی‌شود، چراکه الاهیات شبانی رسالت مدافعه‌جویانه‌ای را بر عهده نگرفته است. اما مسئله شر به شکل دیگری با نام مسئله شبانی شر در این الاهیات ظاهر می‌شود؛ به این معنا که انسان‌ها وقتی در زندگی با شرور مواجه می‌شوند، احساس گوسفندان بی‌شبانی را خواهند داشت که بی‌پناه و ناامن رها شده‌اند. آنها، که انتظار مراقبت و امنیت از خدای عاشق و خیرخواه خود دارند، با بروز شر در آستانه بی‌اعتمادی و ناامیدی از خدا قرار می‌گیرند. الاهیات شبانی در پاسخ به این مسئله با توجه به الگوی عیسی مسیح، اندیشه‌ها و راه‌کارهای مفید و کارگشایی دارد. یادآوری عشق و مراقبت خدا، به کار بستن زبان عواطف، گوش دادن فعال، تصحیح انگاره‌های نادرست درباره رنج و ترویج انگاره‌های درست درباره رنج، ارائه راه‌کارهایی برای اجابت دعا و تأکید بر آیین تدهین بیماران و محتضران، از جمله پاسخ‌های الاهیات شبانی به مسئله شر است.

کلیدواژه‌ها: مسئله شر، الاهیات شبانی مسیحی، مسئله شبانی شر، مسئله اگزیزتانسی شر، الاهیات مبتنی بر کتاب مقدس.

* استادیار گروه فلسفه دین دانشگاه ادیان و مذاهب naemepoormohammadi@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۰]

مقدمه

الاهیات شبانی (pastoral theology) قسمی از الاهیات مبتنی بر کتاب مقدس (biblical theology) است و رسالت آن رسیدگی و مراقبت از همه کسانی است که به دلیل قرار گرفتن در وضعیت‌های خاص روحی یا جسمی و یا گذراندن مراحل حساس زندگی، به مراقبت و عشق الاهی و امید دینی نیاز دارند. این وضعیت‌های خاص می‌تواند شامل بیماری، احتضار، فقر، حوادث طبیعی، غربت، در راه‌ماندگی و مهاجرت باشد و مراحل حساس زندگی نیز شامل ازدواج، طلاق، فرزندآوری و مرگ عزیزان است. الاهیات شبانی تحت عنوان «مراقبت‌های شبانی» (pastoral care) برنامه مفصلی از خدماتی را که مسیحیان می‌توانند به مردم نیازمند مراقبت ارائه کنند، عرضه می‌کند. هم مردم معمولی می‌توانند این خدمات را انجام دهند و هم کشیشان مراقبت‌کننده‌ای که برای این کار تربیت می‌شوند. مراقبت‌های شبانی شامل توصیه‌ها و رهنمودهایی به خود اشخاص نیازمند مراقبت نیز می‌شود که خودشان به بهترین شکل خود را کمک کنند تا به سلامت از بار رنج و غم بیرون بیایند، یا با کمترین آسیب، وضعیت یا مرحله حساسی را که در آن قرار دارند، پشت سر بگذارند. در این زمینه آثار فراوانی به صورت مستقل در مسیحیت نوشته شده است.^۱

بعد از توضیح الاهیات شبانی لازم است به انواع مسئله شر اشاره شود تا نوع مسئله‌ای که الاهیات شبانی در ارتباط با شر با آن درگیر می‌شود و در صدد پاسخ به آن برمی‌آید مشخص شود. در پارادایم عقلی، وجود شرور در جهان، موجب زایش دو نوع مسئله می‌شود که به مسئله منطقی شر (logical problem of evil) و مسئله قرینه‌ای شر (evidential problem of evil) معروف هستند. مسئله منطقی شر این ادعای، از نظر منطقی، حداکثری را دارد که به هیچ وجه نمی‌توان وضع منطقاً ممکن و سازگاری را یافت که در آن خدا و شر توأمان وجود داشته باشند. بدیهی است که پاسخی که الاهیات باید به این مسئله بدهد، از نوع خود مسئله است؛ یعنی تنها لازم است ناسازگاری و تناقض ادعاشده را رفع کند، به این صورت که وضع منطقاً ممکن و سازگاری را بیابد که در آن هم خدا وجود داشته باشد و هم شر. به این پاسخ «دفاعیه» (defence) می‌گویند. اما مسئله قرینه‌ای شر، ادعایش را از راه وفور شرور گزاف و ناموجه در جهان آغاز می‌کند؛

اینکه این همه شر گزاف، احتمال وجود خدا را به شدت ضعیف و نسبتاً نامحتمل می‌کند. از این رو مسئله شر، قرینه‌ای علیه وجود خدا فراهم می‌کند. روشن است که پاسخ به این مسئله نیز از سنخ خود مسئله است؛ به این معنا که باید دلیل‌ها و انگیزه‌های خدا را برای توجیه شرور یافت تا شرور، گزاف و بدون توجیه نماند و قرینه‌ای علیه وجود خدا سامان ندهند. به این پاسخ «تئودیسسه» (theodicy) یا «نظریه عدل الاهی» گفته می‌شود.

در پارادایم احساسی و عاطفی، مسئله‌ای که شر به وجود می‌آورد به هیچ وجه فلسفی یا منطقی نیست. مسئله عبارت از این است که از آنجایی که انسان خدا باور با خدای شخصی رابطه برقرار می‌کند، رابطه‌ای که در خود مفاهیم عشق، اعتماد، امنیت، امید، خشنودی، رضایت خاطر و آرامش را می‌پروراند، و انسان با بروز شری که او را بی‌پناه و سرگشته می‌سازد، احساس رهاشدگی و تنهایی می‌کند و در آستانه بی‌اعتمادی به خدای عاشق و مراقبت‌کننده قرار می‌گیرد؛ از این رو به این مسئله، مسئله شبانی شر (pastoral problem of evil) گفته می‌شود. انسان در این هنگام، نیازمند تیمار و شبانی خداست تا اعتمادش را به خدا بازیابی کند.

پس از تبیین پیشینه مسئله شر، به نظر روشن می‌رسد که مسئله شری که الاهیات شبانی خود را با آن مواجه دیده و خود را مسئول پاسخ‌گویی به آن می‌داند، از نوع عقلی نیست؛ چون اساساً الاهیات شبانی وظیفه مدافعه جویانه‌ای را برای خود در نظر نگرفته است؛ بلکه این نوع الاهیات مسئله شبانی شر را مهم دانسته، می‌کوشد با راه‌کارهایی دینی به تیمار و مراقبت از انسان‌های رنج‌کشیده بپردازد تا از آسیب‌های رابطه آنها با خدا جلوگیری کند. این مقاله در صدد است به طرح مسئله شبانی شر و پاسخ به آن در الاهیات شبانی مسیحی بپردازد.

طرح مسئله شبانی شر

آدامز در مقاله «رنج‌های نجات‌بخش: راه‌حل مسیحی به مسئله شر» می‌گوید برای شخص مسیحی که به اطاعت از مسیح در همه امور متعهد است، مسئله منطقی شر مطرح نیست؛ چون دقیقاً عین تعهد مسیحی اوست که به خدای عالم مطلق و خیر مطلق معتقد باشد. اما در هنگام مواجهه با شر، مسئله‌ای که او با آن گلاویز می‌شود، از

نوع شبانی است؛ یعنی او نیاز دارد که اطمینان خود از قابل اعتماد بودن خدا را در شرایط کنونی بازیابی کند. بروز شر در زندگی، اعتماد او را به عشق و خیرخواهی خدا سلب می‌کند. او احساس تنهایی و بی‌پناهی می‌کند و خیال سکوت و غیبت خدا آزارش می‌دهد. در این حالت مسئله شبانی شر برای او پیش می‌آید؛ به این معنا که مدام از شبان خود (خدا) که وعده حسن مراقبت از گوسفندان خویش را کرده است سراغ می‌گیرد که چرا با گوسفندان وداع کرده و آنها را به حال خود رها ساخته است؛ چرا از آنها مراقبت نمی‌کند و می‌گذارد که به آنها شر برسد (Adams, 1986: 309).

هاوئراس نیز در کتاب *خدا، درمان و رنج* همچون آدامز به طرح این مسئله می‌پردازد. او می‌گوید برای کسی که واقعاً در زندگی با رنج گلاویز است، پرسش این نیست که چرا شر وجود دارد؟ بلکه این است که چگونه فردا صبح که از خواب برخیزد بتواند دوباره زندگی کند؟ اینکه چگونه این شرایط را تحمل کند و آن را از سر بگذراند؟ چگونه دوباره به شرایط عادی برگردد؟ چگونه دل شکسته خود را التیام بخشد؟ و چگونه بتواند با این عواطف غم‌زده و ناخرسند از خداوند، به رابطه با او ادامه دهد؟ (Hauerwas, 1994: 56).

نامربوطی و ناکارآمدی تئودیه

بلاکر در کتاب *شر و صلیب* می‌گوید مسئله شر مسئله رنج ماست؛ مسئله‌ای فلسفی نیست که در کلاس خنک و راحت فلسفه نشسته باشیم و بنخواهیم آن را حل کنیم. مادری که بچه‌اش از سرطان می‌میرد و پدری که فرزندش در جنگ کشته می‌شود، نمی‌توانند به خدای کامل مطلق باور داشته باشند. کتاب *اعتراض و برادران کارمازوف* اثر داستایفسکی و حتی کتاب *ایوب* نمونه‌هایی از مسئله واقعی رنج و شر هستند که تئودیه‌ها از پاسخ به آن، به طور مذبحانه‌ای عاجزند. تئودیه برای کسی که در حال رنج کشیدن است، به شدت نامربوط است. انسان در این شرایط، نه سؤالش نظری است و نه نیازی به پاسخ نظری دارد (Blocker, 2005: 120).

جیمز کلارک در کتاب *بازگشت به عقل* تأکید می‌کند که برهان‌های بی‌نتیجه و نظریه‌های عدل الهی محکمه‌پسند، مرهم التیام‌بخشی برای مسئله شر نیستند. در حقیقت، این درد در قلب است نه در ذهن؛ این مرهم باید همه وجود انسان را آرام

کند. کسی که عمیقاً متحمل رنج می‌شود، به نظریه مرموزی درباره عدل الاهی یا رساله‌ای درباره دفاع مبتنی بر اختیار نیاز ندارد. هیچ یک از نظریه‌های عدل الاهی‌ما، به وظیفه سنگین و مذهبی تسکین بخشیدن به کسانی که سوگوارند، ارتباطی ندارد. دفاع‌ها و تئودیه‌ها تسلی ناچیزی برای کسانی که بدان‌ها نیاز دارند، فراهم می‌کنند؛ از این رو، به هیچ وجه نمی‌توان به پاسخ تئودیه اهمیت داد (کلارک، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۰).

الاهیات شبانی

الاهیات شبانی، الگویی الاهیاتی را ترسیم می‌کند که ادعا می‌کند آن را مستقیماً از مسیح گرفته است. هر گونه دعوت به خدمات مسیحی، خواه دعوت روحانیان به این کار و خواه دعوت غیرروحانیان، به درک الاهیاتی و انگیزش الاهیاتی نیاز دارد. این امر باعث می‌شود صاحبان این دیدگاه به دنبال مبنایی باشند که به شکل، ویژگی‌ها و رهیافت‌های این خدمات کمک کند. این مبنا، الاهیات شبانی را به وجود آورده است. الاهیات شبانی معتقد است اگر مراقبت‌های شبانی مسیحی اعتباری واقعی داشته باشد، باید در شخص و عمل عیسی مسیح ریشه داشته باشد. پولس نیز الاهیاتی را برای ما وضع کرده است که الگوی خدمت به دیگران را ترسیم می‌کند. آنچه تحت عنوان الاهیات شبانی مطرح است، به خوبی با الگوی عیسی مسیح و پولس شکل گرفته است. کرکوود در کتاب *مراقبت‌های شبانی در بیمارستان یازده اصل* را از الاهیات مراقبت‌های شبانی مسیح استخراج و بیان می‌کند (Kirkwood, 1995: 250). این اصول، درک ما را از الاهیات شبانی مسیحی کامل‌تر می‌کند.

۱. الاهیات پذیرش

از مطالعه اعمال رسولان به دست می‌آید که عیسی مسیح در اصل برای مردم فقیر و ناتوان جامعه بود. او خود گفت که آمد تا بیماران را شفا دهد. او برای دعوت اشخاص آبرومند نیامده بود، بلکه برای دعوت کردن اشخاص مطرود و رانده‌شده آمده بود (متی ۹: ۱۲-۱۳). برای نمونه می‌توان به ماجرای زنی که هم ناتوان و هم فاسد بود، اشاره کرد. شأن مسیح این بود که اصلاً با این زن سخن نگوید، اما او مستقیماً با این زن درباره سختی‌های زندگی‌اش سخن گفت (یوحنا ۴: ۹-۱۰). زگی نیز فردی مطرود و

منزوی در جامعه بود، زیرا مردم را فریب داده بود. او از درخت بالا رفت، چون فکر می‌کرد هم ناچیز است و هم عیسی مسیح به او اجازه نخواهد داد که او را در میان روستاییان ملاقات کند؛ اما عیسی مسیح نه تنها او را پذیرفت؛ بلکه با غذا خوردن در خانه او، خود را با او متحد ساخت (لوقا ۱۹: ۱-۱۰).

عیسی مسیح در ارتباط خود با مردم به هیچ وجه به اینکه آنها که هستند و به چه چیز ایمان دارند، اعتنایی نداشت. اگر نیازمند بودند خود را به آنها می‌رساند و آنها را به نوعی آرام می‌کرد. بنابراین، شبانی که می‌خواهد مراقبت‌های چوپانی کند، باید شخص مقابل را بپذیرد.

۲. الاهیات در دسترس بودن

انجیل متی به ما می‌گوید وقتی به مسیح گفته شد که برادرزاده‌اش یحیای تعمیددهنده از دنیا رفت، او با قایق به آن سوی رودخانه رفت. این فرار از جمعیت، به معنای خلوت کردن بود. اما مردم او را دنبال کرده، به آن سوی رودخانه آمدند و او مجبور شد تمام روز را به آموزش و شفای آنها بپردازد. مسیح می‌توانست همه آنها را رد کند و بگوید که من به خلوت آمده‌ام، اما این کار را نکرد. او همواره خود را - حتی در سخت‌ترین شرایط - همواره در دسترس مردم نگاه می‌داشت، مردمی که از نظر جسمی، درمانی و روحی به او نیاز داشتند (متی ۱۴: ۱-۲۱). یا مثلاً مادرانی که فرزندان خود را برای تبرک می‌آوردند و یاران مسیح می‌کوشیدند از این کار جلوگیری کنند، اما مسیح تعالیم خود را قطع می‌کرد و کودکان را در آغوش می‌گرفت و آنها را تبرک می‌کرد (مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶).

پیام این کار مسیح برای همه مراقبت‌کنندگان این است که در همه حال، آماده و در دسترس برای همه مردم باشند.

۳. الاهیات پاسخ‌گویی

متی (متی ۱۶: ۲۱)، مرقس (مرقس ۸: ۳۱) و لوقا (لوقا ۹: ۲۲) هر کدام گزارش می‌دهند که مسیح باید رنج بکشد و بمیرد و باز از میان مردگان برخیزد. «مسیح باید به اورشلیم بیاید». این عبارت در همه این گزارش‌ها وجود دارد و حاکی از نوعی جبر است. این جبر، از نوعی پاسخ‌گویی و مسئولیت حکایت می‌کند که خود مسیح آن را با بیان اینکه

چوپان خوبی است، بیان می‌کند: «من شبان نیکو هستم؛ شبان نیکو، جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد» (یوحنا ۱۰: ۱۱).

کسانی که به مردمی که در حال سختی هستند، خدماتی را ارائه می‌کنند، معنای پاسخ‌گو بودن در برابر خدا را از مسیح آموخته‌اند. آنها از قید خودخواهی و از خودراضی بودن، رهایی یافته‌اند و می‌خواهند تا پای جان، گوسفندان خدا را چوپانی کنند.

۴. الاهیات مراقبت

یکی از ویژگی‌های بارز حیات عیسی مسیح، مراقبت‌های اوست. او دلسوزی، دغدغه و هم‌دلی خود را در ارتباط با هر کسی نشان می‌داد. انجیل لوقا نمونه‌هایی از اخلاق مراقبت را نقل می‌کند:

پس برای ایشان این مثل را زده، گفت: کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود و نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب گم‌شده نرود تا آن را بیابد؟ پس چون آن را یافت، به شادی بر دوش خود می‌گذارد و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می‌طلبد و بدیشان می‌گوید: با من شادی کنید، زیرا که گوسفند گم‌شده خود را یافته‌ام. به شما می‌گویم که بر این منوال، خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناه‌کار، بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند. یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد، هر گاه یک درهم گم شود، چراغی افروخته، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را بیابد؟ و چون یافت، دوستان و همسایگان خود را جمع کرده، می‌گوید: با من شادی کنید، زیرا که درهم گم‌شده را پیدا کرده‌ام. همچنین به شما می‌گویم: شادی برای فرشتگان خدا روی می‌دهد به سبب یک خطاکار که توبه کند (لوقا ۱۵: ۱-۱۰).

مورد دیگر در یوحناست که مسیح می‌گوید غذای من آن است که از مردم مراقبت کنم (یوحنا ۴: ۳۱-۳۴).

این مراقبت اولاً هیچ پیش‌شرطی ندارد؛ ثانیاً با انگیزه‌های تقدم‌های فرقه‌ای باعث می‌شود روح مراقبت نابود شود؛ و ثالثاً حضور در ملکوت خدا بدون آن، امکان‌پذیر نیست.

۵. الاهیات حساسیت

مسیح همواره تلاش بسیاری می‌کرد که احساسات درونی افراد را درک کند و حتی کمترین نیاز آنها را بشناسد. در متی میزان حساسیت مسیح نشان داده می‌شود: «و هر گاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو» (متی ۵: ۴۱). نیز در جایی او با حساسیت بسیاری اجازه می‌دهد که مریم رطلی، خواهر ایلعاذر، به او آن‌طور که خود مایل است، احترام کند و پاهای او را با عطر بشوید (یوحنا ۱۲: ۸-۱). نمونه دیگر جایی است که مسیح درمی‌یابد که شمعون دوست دارد به او محبت کند و از او درخواست می‌کند که بره‌هایش را خوراک داده، گوسفندانش را شبانی کند (یوحنا ۱۵-۱۹).

۶. الاهیات اطاعت

تجسد عیسی مسیح فقط به هدف رستگاری بشر بوده است؛ به عبارت دیگر، حیات و فعالیت مسیح، متشکل از اطاعت مطلق در راه این مأموریت بود. او هرگز از این اطاعت شانه خالی نکرد و همواره در برابر آن پاسخ‌گو و مسئول بود. او این پاسخ‌گویی را با اطاعت مطلق از خدا نشان داد. راه‌های بسیاری وجود داشت که مسیح از طریق آنها از صلیب بگریزد؛ مثلاً می‌توانست به اورشلیم برود، یا دوازده تن یاران خود را تحقیر و انکار کند. در انجیل متی آمده است: «آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ لیکن در این صورت، کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟» (متی ۲۶: ۲۵-۵۴). اما تعهد و دل‌بستگی او به مأموریت الاهی‌اش، از هر چیزی که می‌دانست باعث سختی او خواهد شد، مقدم بود.

همین معناست که گفته می‌شود ما باید مأموریتی را که مسیح به ما سپرده است، در بالین دردمندان و رنج‌کشیدگان انجام دهیم. فعالیت شبانی‌مان در واقع، انجام دادن فعالیت‌هایی به جای خدا و اطاعت از امر اوست. در این معنا، عیادت‌کننده از بیمار یا رسیدگی‌کننده به انسان دردمند کسی است که خدا او را خوانده است تا به موقعیتی وارد شود که در آن انسانیت دچار رنج و آسیب شده است.

۷. الاهیات شهادت

مهم‌ترین رسالت مسیح در کلیسای خود، موعظه، تعلیم و تعمید همه ملت‌ها بوده است (متی ۲۸: ۱۹-۲۰). بدیهی است که پیروان مسیح در مقابل، باید شهادت دهند.

«شهادت دادن» شکل‌های گوناگونی دارد؛ ممکن است با لفظ و زبان باشد؛ اما در طول قرن‌ها دیده شده است که افراد فراوانی تنها با دیدن الگوی زندگی انسان مسیحی، به مسیحیت گرویده‌اند. برای مثال، دزد می‌تواند بر پایه صلیب نجات پیدا کند؛ نجاتی نه از راه موعظه و زبان مسیح، بلکه از راه مشاهده مرگ، عشق و دلسوزی مسیح، حتی در هنگام مرگ؛ آن زمان که گفت: «خدایا، آنها را ببخش!» یا: «مادر، پسرت را دریاب!» (لوقا ۲۳؛ یوحنا ۱۹) در اینجا رومیان در پای صلیب گفتند: «این مرد واقعاً مرد درست‌کاری است» (لوقا ۲۳: ۴۷).

عیادت‌کننده در بیمارستان به منزله نوری است که دل همه بیماران، وابستگان و پزشکان، و کارکنان بیمارستان را روشن می‌کند. نوازش‌کننده شخص دردمند، دل او و اطرافیانش را روشن می‌سازد. تأثیر این شهادت به گونه‌ای است که ملکوت ابدی را خواهد ساخت و مردم را به مسیح دعوت خواهد کرد.

۸. الاهیات خدمت

عیسی مسیح گفت که زندگی‌اش وقف خدمت به دیگران است: «هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد. و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم باشد، غلام شما باشد. چنان‌که پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰: ۲۰-۲۷). معنای این خدمت را نباید کمتر از این در نظر گرفت که او پاهای شاگردان خود را شست (یوحنا ۱۳: ۱-۷). مسیح به دلیل ماهیت الاهی خود حق داشت که چونان سروران و آقایان زندگی کند و بسیاری به او خدمت کنند، اما سبک زندگی او کاملاً متضاد این بود. جذامیان، والیان کنیسه‌ها، کاپیتان‌های ارتشی، ماهی‌گیران، ثروتمندان، مالیات‌بگیران و خانه‌داران همه از خدمت او بهره‌مند بودند. و خدمات عیسی مسیح به نیازمندان، بدون در نظر گرفتن هیچ ترس و تعصب و شرط و تقدم بوده است (لوقا ۱۹: ۱۳-۱۵؛ متی ۵: ۷؛ یوحنا ۳: ۱-۲۱؛ ۵: ۹-۱).

مسیح الگویی از خود در این راه قرار داده است، و ما می‌توانیم جا در جای پای او گذاشته، به همه نیازمندان خدمت کنیم.

۹. الاهیات عشق

هر گونه به مسیح نگاه کنیم، هرگز نخواهیم توانست کلیدواژه آشکار سراسر زندگی و تعالیم او، یعنی «عشق» را، نادیده بگیریم. پیام چوپان خوب ما، ما را تشویق می‌کند

که به همسایه‌مان همچون خود عشق بورزیم. شبان خوب، عشقی را پیشنهاد می‌دهد که به نجات‌بخشی متعالی می‌انجامد. مسیح تمام فرمان‌های الهی را به دو فرمان تقلیل می‌دهد: به خدا عشق بورز و به همسایه‌ات عشق بورز؛ آنجا که می‌گوید: «خداوند خدای خود را به تمام دل و تمامی نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود» (لوقا ۱۰: ۲۷).

بدین ترتیب، عشق و دلسوزی پایه هر گونه فعالیت شبانی است. این عشق برگرفته از الگوی شخص مسیح است.

۱۰. الاهیات هشدار

مسیح، که فروتن و افتاده نامیده می‌شود، در برابر نادرستی‌های زندگی افراد، مهربان نیست. او با کج‌رفتاری برخورد کرده، در برابر عده‌ای به سختی فریاد برمی‌آورد. «فریسیان» و «کاتبان» کسانی هستند که مسیح در برابر آنها ساکت نیست و خطاهایشان را گوشزد می‌کند: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیرا خود داخل نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را از دخول مانع می‌شوید» (متی ۲۳: ۱۳-۱۶).

گاهی لازم است رودررویی معنوی و روحی با شخص دردمند صورت بگیرد. البته باید شرایط جسمی و توانایی تمرکز و نیاز واقعی او را نیز در نظر گرفت. مسیح این‌گونه بود و شرایط را می‌سنجید؛ برای مثال، او به یهودا، به صورتی که فقط خود او متوجه شود، هشدار می‌دهد (یوحنا ۱۳: ۲۱-۳۰). مسیح، الگوی ما در فعالیت شبانی هشدار و رودررویی است. ممکن است اشخاص رنج‌کشیده نیازمند نوعی هشدار باشند که این هشدار، وظیفه شبان خدمت‌رسان و مراقبت‌کننده است.

۱۱. الاهیات تجدید

کتاب مقدس این نکته را به دست می‌دهد که مسیح در شکل بشری بسیار ساده و روان، فعالیت‌های موعظه، تعلیم، شفا و خدمت خود را انجام می‌داده و برای این کار زحمت و فشار فیزیکی، عاطفی و روحی کمی را متحمل می‌شده است. البته این گمان ماست، و هرگز چنین نبوده است. او برای انجام هر معجزه‌ای، انرژی بسیاری صرف می‌کرد: «عیسی گفت البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوتی از

من بیرون شد» (لوقا ۸: ۴۶). مسیح معمولاً ساعات بسیاری را در اول هر روز به دعای با خداوند مشغول بود تا بتواند خود را برای کارهایش آماده و تجدید قوا کند (مرقس ۱: ۳۵-۳۸). او وقتی در اورشلیم بود عادت داشت هر شب به کوه زیتون برود و با خدا راز و نیاز کند (لوقا ۲۲: ۳۹). متی از درد دل مسیح با خدا می‌گوید: «پس قدری پیش رفته، به روی درافتاده و دعا کرده، گفت: ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو ... روح راغب است، لیکن جسم ناتوان» (متی ۲۶: ۳۹-۴۲). از این موارد به دست می‌آید که مسیح صادقانه در برابر خدا به رنج و اندوه خود اعتراف می‌کرد و با خدا بر سر صلیب چانه می‌زد. می‌گذاشت خدا بفهمد که او در موردش چگونه فکر می‌کند و خجالت نمی‌کشید. ارتباط عاشقانه آنها با یکدیگر، صریح، باز و صمیمی بود. روشن است که مراقبت‌های شبانی واقعی همواره نیازمند تجدید قوای روحی، عاطفی و بدنی است. بدون تجدید قوا، انسان دیگر قادر به مراقبت‌های شبانی مؤثری نیست. در ارتباط با بیماران و مشکلات آنها، روح و عواطف و تن انسان خسته می‌شود. تنها کسی که دائم خود را در ملاقات با خدا تازه می‌کند، می‌تواند به مراقبت‌های شبانی برای دیگران ادامه دهد. به عبارت دیگر، تنها کسی که ظرف خود را برای خدا خالی می‌کند می‌تواند کاسه‌اش را با دردهای دیگران پر کند. بنابراین، تجدید نیروی معنوی برای مراقبت‌های شبانی لازم است.

پاسخ به مسئله از راه الاهیات شبانی

پس از روشن شدن ماهیت الاهیات شبانی، راه‌کارهای الاهیات شبانی در پاسخ به مسئله شبانی شر پی گرفته می‌شوند. این راه‌کارها مراقبت‌های شبانی نامیده شده‌اند.

۱. یادآوری عشق و مراقبت خدا

ممکن است در شرایط سخت رنجی که حاصل بروز شر در زندگی ماست، درباره عشق و خیرخواهی خدا دچار بدبینی شویم و رابطه‌مان با خدا، دست‌خوش آسیب گردد، به طوری که دیگر از نظر روانی قادر نباشیم به خدایی عاشق و خیرخواه باور داشته باشیم. الاهیات شبانی می‌کوشد از راه یادآوری عشق و مراقبت خدا به ما، به گونه‌ای این مسئله را حل کند.

ریک رود در مقاله «خدا و شر، چگونه خدای خیر می‌تواند شر را روا بدارد» می‌گوید: وقتی رنج می‌کشیم می‌توانیم با این حقیقت آرامش پیدا کنیم که خدا شرایط ما را می‌داند و مراقب ماست؛ او قول داده است که با ما باشد و به ما آرامش دهد و از ما حمایت کند (Rood, 2003: 127). شواهد این امر در کتاب مقدس آمده است: «خداوند نزدیک شکسته‌دلان است و روح کوفتگان را نجات خواهد داد» (مزمیر ۳۴: ۱۸)؛ «بدان که خدا از روی قصد و عمد کسی را رنج نمی‌دهد: زیرا اگرچه کسی را محزون سازد، لیکن بر حسب کثرت رأفت خود رحمت خواهد فرمود، چون که بنی‌آدم را از دل خود نمی‌رنجانند و محزون نمی‌سازد» (مراثی ارمیا ۳: ۳۳).

ریک رود در کتاب *مسئله شر* نیز به بیان همین مطلب پرداخته است. در آنجا شواهد دیگری از کتاب مقدس عرضه می‌کند (Rood, 2000: 210)؛ خدا در مکالمه با یوشع به او می‌گوید: «آیا می‌شود زنی، بچه شیرخواره خود را فراموش کند یا می‌شود که دلش به حال بچه‌ای که در شکمش است، نسوزد؟ حتی اینها هم ممکن است بچه خود را فراموش کنند، اما من هرگز تو را فراموش نمی‌کنم؛ اما صهیون می‌گوید: یهوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است. اینک تو را بر کف دست‌های خود نقش نمودم و حصارهایت دائماً در نظر من است» (اشعیا ۴۹: ۱۳-۱۶). خدا همان خدای آرامش و پدر مهربانی است که پطروس از او سخن می‌گوید، زمانی که ما را دعوت می‌کند تا از نگرانی‌های خود به او پناه ببریم، چراکه او مراقب ماست: «و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید، زیرا که دشمن شما ابلیس، مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد» (۱ پطروس ۵: ۷).

اریکسون و استیس در کتاب *خدای می‌گیرید: چرا رنج ما برای قادر متعال مهم است* تضمین‌های عشق خدا به ما را به بیانی دیگر و با شواهدی افزون‌تر بیان می‌کنند (Ericson & Estes, 2000: 242). آنها می‌پرسند آیا خدای پدر همان کسی نیست که عیسی مسیح را فرستاد تا ما را از گناه و آثار آن نجات دهد. آیا او خود کسی نیست که به ما گفت همه اضطراب‌هایمان را به پای او بیفکنیم و به پای او بریزیم، چراکه او نگران و مراقب ماست؟ (۱ پطروس ۵: ۷) و نیز آیا او کسی نیست که قول زندگی ابدی را به ما داده است (یوحنا ۱۰: ۱۰)؟ و نیز آیا او کسی نیست که وعده هدیه‌های خیر را به فرزندان خویش داده است؟ (لوقا ۱۱: ۹-۱۳).

نویسندگان در این کتاب برای اینکه ثابت کنند خدا چقدر می‌تواند مراقب احوال انسان باشد، علاوه بر ارائه مسیر مستقیم ابراز عشق خدا به انسان، از مسیر دیگری نیز می‌روند. آنها می‌کوشند نشان دهند خدا از طریق مسیح از حال ما باخبر می‌شود و رنج ما را می‌داند و درک می‌کند. کتاب مقدس از اینکه خدا در سه شخص وجود دارد، سخن می‌گوید: پدر، پسر و روح القدس. این سه شخص با یکدیگر خدایند و از یکدیگر حیات و تأثیر می‌گیرند. شاهد این سخن آن است که وقتی مسیح غسل تعمید می‌شود روح القدس بر او نازل می‌شود و در آسمان نیز خدای پدر شادی خود را درباره پسر خویش بیان می‌کند (متی ۳: ۱۶-۱۷). خدای پدر و پسر به دلیل این ارتباط خاصی که با هم دارند، در نظر و عمل با یکدیگر متحدند: «من و پدر یک هستیم» (یوحنا ۱۰: ۳۰). «آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن‌هایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند. مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، و الا مرا به سبب آن اعمال تصدیق کنید» (یوحنا ۱۴: ۱۰-۱۱) سرانجام، نویسندگان کتاب مذکور نتیجه می‌گیرند: «از این روست که می‌گوییم مسیح قادر است خدای پدر را از حال ما باخبر سازد. دانستن اینکه خدا از ما بی‌اطلاع و غافل نیست و از رنج ما باخبر و آگاه است، ما را به حس رهاشدگی و بی‌پناهی دچار نمی‌کند» (Ericson & Estes, 2000: 296).

آنها می‌کوشند از کتاب مقدس شواهدی به دست دهند که بنا بر آنها، خدا به همراه انسان و در کنار انسان رنج می‌کشد. کتاب مقدس به ما می‌آموزد که خدا غم و رنج را تجربه می‌کند، احساس عشق را می‌فهمد، سختی و مرارت مرگ را درک می‌کند و رنج و غم فرزندان سرکش خود را حس می‌کند: «ای افرایم! چگونه تو را ترک کنم و ای اسرائیل! چگونه تو را تسلیم نمایم؟ چگونه تو را مثل ادمه نمایم و تو را مثل صبوئیم سازم؟ دل من در اندرونم منقلب شده و رقت‌های من با هم مشتعل شده است. حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهم نمود، زیرا خدا هستم و انسانی نی و در میان تو قدوس هستم؛ پس به غضب نخواهم آمد» (هوشع ۱۱: ۱-۹).

جان کارید در کتاب *چرا من رنج می‌کشم؟ رنج و حاکمیت مطلق خدا* (Currid, 2004: 114)، فیلیپ یانسی در کتاب *زمانی که در زندگی امور ناگوار رخ می‌دهد: درک جایگاه خدا در درد تو* (Yancey, 1999: 215) و جوئیس مایر در کتاب *برای چه*

مسیحیان رنج می‌کشند؟ (Meyer, 1992: 102) باز به شواهد فراوان‌تری در زمینه یادآوری عشق و مراقبت خدا اشاره می‌کنند. آنها قطعات بسیاری از کتاب مقدس را نقل می‌کنند تا نشان دهند در اوج درد و رنج، خدا در حال غم‌خواری و تیمار ماست. نیز آنها به ما اطمینان خاطر می‌دهند که مسیح ما را درک کرده، با ما همدردی و دلسوزی می‌کند: «زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه» (عبرانیان ۴: ۱۵).

۲. زبان عاطفی

نیکولاس ولترستورف در کتاب *مدیحه‌ای برای پسر* از غم دردناک خویش در از دست دادن پسر نوجوانش که در حادثه کوهنوردی جان خویش را از دست می‌دهد، سخن می‌گوید. کتاب ولترستورف بیشتر متضمن مناسبت زبان عواطف و احساسات برای مواجهه با کسی است که در حال رنج کشیدن است. در این زمان نابجاسترین زبان، زبان حکمت است:

تو به کسی که در حال رنج کشیدن است چه می‌گویی؟ در این حالت برخی از مردم، حکیمانه سخن می‌گویند. ما از چنین افرادی عمیقاً سپاس‌گزاریم. افراد زیادی هستند که به ما تسلی می‌دهند، اما همه مردم از چنین موهبتی برخوردار نیستند. برخی از آنها سخنان عجیب و نابجایی به زبان می‌آورند. حتی چنین سخنانی نیز پذیرفتنی است. سخنان تو لازم نیست حکیمانه باشد. سخنی که قلب بگوید، بهتر از کلماتی که بیان می‌گردد، شنیده می‌شود. و اگر اصلاً چیزی به ذهنت نمی‌رسد که بگویی، فقط بگو: «من نمی‌توانم چیزی بگویم، اما دلم می‌خواهد بدانی که در غم تو شریکم». یا حتی به جای گفتن بهترین کلمه‌هایی که می‌تواند درد او را تسکین بخشد، فقط او را در آغوش بگیر ... آنچه من نیاز دارم از تو بشنوم، آن است که درک کنی این رنج چقدر دردناک است. من نیاز دارم از تو بشنوم که تو در درماندگی‌ام با من شریک هستی. برای تسکین من باید به من نزدیک شوی و در مکان سوگواری‌ام کنارم بنشینی (Wolterstorff, 1987: 34).

اسپرول در کتاب *دست‌های ناپیدا* می‌گوید از نظر شبانی این امکان وجود دارد که پاسخ‌های فلسفی را به بیان قانع‌کننده دینی درآورد و از آنها استفاده عاطفی کرد.

اسپرول هشدار می‌دهد که باید مراقب بود هیچ کدام از جنبه‌های عقلانی و احساسی مسئله فراموش نشود. پاسخ عاطفی باید بر پایه دوگانه فکر و تفسیر دقیق کتاب مقدس استوار باشد. البته این فکر باید با همدلی و همدردی همراه باشد، نه استدلال خشک فلسفی. بیمارستان و قبرستان جای مناسبی برای بحث از مسئله شر نیست. این کار باید به بعدها، یعنی زمانی که شخص در موقعیت مناسبی قرار گیرد، موکول شود؛ زمانی که شخص بتواند به طور منسجمی درباره مسئله خود بیندیشد. حتی در آن موقع هم باید استدلال‌ها با همدردی و مهربانی صورت بگیرد (Sproul, 1996: 167). گفتنی است فاینبرگ مطالب اسپرول را در کتاب *خدا کجاست: داستانی شبانی از یافتن خدا در رنج* و غم (Feinberg, 2004: 30) با بیان خودش تکرار می‌کند.

۳. گوش دادن

یک راه مؤثر برای مواجهه با مسئله شبانی شر آن است که به سخنان فرد رنج‌کشیده گوش بدهیم. این گوش دادن باید همه ویژگی‌های گوش دادن فعال را داشته باشد. انسان‌های رنج‌کشیده بعضاً فقط نیاز دارند کسی به آنها گوش دهد و آنها بتوانند از تمام دردهای خود با او سخن بگویند. این موضوع که البته پایه‌ای روان‌شناسانه دارد به عنوان یکی از نکات مراقبت‌های شبانی عمیقاً مورد توجه است. مورن در کتاب *گوش کردن: یک نوع مراقبت شبانی* (Moran, 1996) گوش دادن را به مثابه یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها در مراقبت‌های شبانی توضیح می‌دهد. این کتاب حاوی تکنیک‌هایی است که الگوی گوش کردن فرد را بهبود ببخشد. نویسنده کسی است که کلینکی در این باره دارد و پیوندی میان روان‌شناسی و الاهیات زده است. همدال نیز در کتاب *فعالیت‌های شبانی گوش دادن* (Moran, 2001) هدف کتاب دوئایر را پی گرفته است. با این تفاوت که در کتاب دوئایر ادبیات روان‌شناسی غالب است و در کتاب همدال ادبیات الاهیاتی پررنگ است.

۴. تصحیح انگاره‌ها و سخنان خطا در خصوص رنج

لاری واترز در کتاب *تأمل‌هایی درباره رنج در کتاب ایوب* (Waters, 1997: 53) مواردی را به عنوان انگاره‌هایی که باید در خصوص رنج تصحیح شوند، تذکر می‌دهد. او می‌گوید باید دانست که علت رنج، گناه نیست و باید ادبیات مجازات و

گرامت‌خواهی را در رنج کنار گذاشت. شیطان در پشت مفهوم «مجازات» خفته است و مایل است راه‌های خدا را به راه‌های بشری تقلیل دهد. او نمی‌خواهد انسان‌ها راه‌های خدا را درک کرده، رابطه شخصی با خدا برقرار کنند.

جان فاینبرگ در کتاب *سفری در رنج؛ رنج و خیر بودن خدا* (Finberg, 1997: 216-225) و نیز در کتاب *گونه‌های شر چیزهایی را تذکر می‌دهد که هرگز نباید به کسانی که در حال رنج کشیدن هستند، بگوییم:*

هرگز نگوئیم که لابد گناه بزرگی کرده است و در غیر این صورت این امر برای او اتفاق نمی‌افتاد؛ هرگز نگوئیم که آنچه برای او اتفاق افتاده است، او را از مشکلات دیگر فارغ ساخته است، چراکه هر مشکلی برای خودش بزرگ است و این سخن ما به معنای درک نکردن اوست؛ هرگز نگوئیم که در عوض از دست دادن عزیزش، مالک فلان چیز و بهمان چیز هست و او را به جای افراد، به اشیا حواله بدهیم؛ هرگز نگوئیم تا وقتی از این پیشامد خوشحال نشود، از نظر معنوی رشد نخواهد کرد، چراکه هرگز نمی‌توان با بدبختی و مرگ، احساس رضایت و خیر کرد؛ هرگز نگوئیم که علت رنج تو فلان چیز یا بهمان چیز است، چراکه کسی از ما جویای تبیین نیست (Finberg, 2004: 300).

کارسون در کتاب *چقدر طولانی خدای من* (Carson, 2006: 223)، کرکوود در کتاب *مراقبت‌های شبانی در بیمارستان* (Kirkwood, 1995: 113) و هربرت لوکیر در کتاب *نخ‌های سیاه، نیازهای نخ‌ریس* (Loekyer, 1979: 278) به موارد مشابه یا متمایزی از این دست اشاره کرده‌اند.

۵. انگاره‌ها و اقدامات درست در خصوص رنج

جان فاینبرگ در کتاب *سفری در رنج، رنج و خیر بودن خدا* (Finberg, 1997: 224-230) و نیز در کتاب *گونه‌های شر بعد از تذکر انگاره‌ها و گفتارهای نادرست به کسانی که در حال رنج کشیدن هستند، به ذکر اقدامات مؤثر و تصورات صحیح می‌پردازد:*

به جای آینده و ترس از آن، بر اکنون متمرکز شود و در امروز فرد بیش از لطف امروز را از خدا انتظار نداشته باشد؛ خدا لطف فردا را فردا خواهد کرد، نه امروز؛ دوستانی که با موقعیت و شرایط فرد آشنا هستند، می‌توانند دلایلی را برای امیدواری او بشمارند؛ با توجه به اینکه فرد در میانه رنج خود احساس

بی‌ارزشی و ضعف می‌کند، با احساس اینکه می‌تواند به دیگران کمک کند، خواهد توانست احساس ارزشمندی‌اش را بازیابد. او با این کار از مشکل خودش فارغ می‌شود و بر نیازهای دیگران معطوف می‌شود. این باعث می‌شود احساس مفید بودن بکند و چشم‌هایش را روی مشکلات خودش ببندد و به کمک دیگران بشتابد؛ باید به فرد یادآوری کرد که حضور و درک همکاران و دوستان در هنگام سختی نشانه‌ای از حضور خداست؛ یا یادآوری کرد که حتی بزرگان و قدیسان همواره در زندگی خود با رنج و درد گلاویز بوده‌اند و سرتاسر زندگی خود را با شر جنگیده‌اند. از قضا بزرگان دین و قدیسان با وجود آنکه نزد خدا محبوب‌ترند، رنج بیشتری کشیده‌اند (Finberg, 2004: 305).

کارسون در کتاب *چقدر طولانی خدای من* (Carson, 2006: 44, 224-225)، جورج اوستریچ در کتاب *رنج باورمندان به اداره فیض الاهی* (Oestreich, 1944: 42)، هاوئراس در کتاب *خدا، درمان و رنج* (Hauerwas, 1994: 70)، فرگوسن در کتاب *ترک‌گفته‌شده از سوی خدا* (Ferguson, 2013: 150)، رندی آلکورن در کتاب *آیا خدا خیر است: ایمان به خدا در میانه رنج و شر* (Alcorn, 2009: 46) و جری بریجز در کتاب *اعتماد به خدا: حتی در زمانی که امور ناگوار در زندگی رخ می‌دهد* (Bridges, 2008: 88) نیز به موارد مشابه و متمایزی اشاره کرده‌اند.

۶. راه‌کارهایی برای اجابت دعا

ویلیام کریگ در کتاب *پاسخ دادن آسان نیست: پیدا کردن امید در میانه تردید و شکست و دعاهای استجاب‌نشده* (Craig, 1990: 49-50) نوشته صمیمانه‌ای را درباره دعا کردن عرضه می‌کند. وعده‌های مسیح، همه‌گویای اجابت دعاهای ماست؛ این در حالی است که تجربه مردم این است که برخی از دعاها اجابت نمی‌شود. همین موضوع، دست‌مایه مسئله شبانی شر است، چراکه فرد رنج‌کشیده از اجابت نشدن دعایش احساس می‌کند که خدا او را رها کرده، برای کمک کردن به او غایب و ساکت است. از این‌رو، مسئله دعا و توجه به عوامل استجاب آن، خود می‌تواند یکی از مراقبت‌های شبانی باشد. کریگ برای داشتن دعاهای قدرتمند و تأثیرگذار پیشنهادهایی ارائه می‌کند، از جمله اینکه: از گناه توبه کنیم؛ برای چیزهایی که خدا را خشنود می‌کند دعا کنیم؛

ایمان داشته باشیم که خدا حتماً دعای ما را مستجاب خواهد کرد؛ جدیت و شور و حرارت داشته باشیم و محافظت و مداومت در دعا را فراموش نکنیم.

فیلیپ یانسی در کتاب *ناامیدی از خدا: سه پرسشی که کسی آنها را با صدای بلند نمی‌پرسد* شاهد‌های فراوانی از کتاب مقدس می‌آورد که مداخله‌ها و پادرمیانی‌های خدا در زندگی مردم، شکستن سکوت و اجابت مردم و نیز آشکار ساختن خود برای آنها، هرگز از آنها انسان‌های باایمانی نساخته است؛ مثلاً به رغم نشانه‌های فراوان خدا برای مردم در روزگار عهد قدیم، پیروان او ناچیزند، یا کسانی که از همه به عیسی مسیح نزدیک‌تر بودند و او را به خوبی می‌شناختند، او را آزار می‌دادند. می‌توان از رویکرد یانسی در این کتاب، این‌گونه بهره‌مند شد که عدم اجابت دعا نمی‌تواند دلیلی برای ترک خدا باشد؛ همان‌گونه که اجابت دعا، دلیل وفاداری و ایمان مردم نبوده است (Yancey, 1992: 119).

۷. آیین تدهین بیماران و محتضران

کتاب *تعالیم کلیسای کاتولیک آیین تدهین بیماران* را یکی از هفت آیین مقدس مسیحیان برمی‌شمارد و به تفصیل از آن سخن می‌گوید. در مقدمه بحث، از مبانی آیین تدهین سخن می‌گوید و اینکه این آیین یکی از راه‌های مراقبت از بیماران و شبانی آنهاست. کتاب به گونه‌ای شیوا، رنج‌های بیماری در جسم و روح انسان را می‌شمارد و دربارهٔ اینکه بیماری چگونه می‌تواند به مسئله شر تبدیل شود، توضیح می‌دهد؛ اینکه بیماری و درد همیشه از سخت‌ترین مشکلات حیات انسانی بوده است و انسان در بیماری، ضعف، محدودیت و تناهی خویش را تجربه می‌کند. بیماری، مرگ را برای ما مجسم می‌کند و می‌تواند منجر به اضطراب، انزوا و گاهی اوقات حتی به یأس و شورش علیه خدا منجر شود (U.S. Catholic Church, 1995: 431).

از این رو «بیماران را شفا دهید» مسئولیتی است که از خدا به کلیسا رسیده است و کلیسا می‌کوشد با مراقبت از بیماران و همچنین همراهی با آنان در دعای شفا، این مسئولیت را محقق سازد. کلیسا به حضور حیات‌بخش مسیح، طیب جان‌ها و جسم‌ها، باور دارد و این حضور به نحو خاصی، از طریق آیین‌های فیض‌بخش عمل می‌کند. کلیسای رسولی برای بیماران آیین خاصی دارد که قدیس یعقوب به آن اشاره کرده

است: «هر گاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد» (یعقوب ۵: ۱۴ و ۱۵). سنت، این آیین را یکی از آیین‌های هفت‌گانه شناخته است. کلیسا معتقد و معترف است که هدف خاص آن، تسلی کسانی است که در آزمون بیماری قرار دارند. آیین تدهین بیمار با تدهین پیشانی و دست با روغن تبرک‌یافته از درخت زیتون یا از درخت مناسب دیگر اجرا می‌شود. این عبارت تنها یک بار گفته می‌شود که: «از طریق این تدهین مقدس امید است که خداوند با محبت و رحمتش و با فیض روح القدس تو را یاری دهد. امید است که خداوند تو را از گناه نجات دهد و بالا بیاورد».

آشکار است که اجرای این آیین به دست کشیشان مراقبت‌کننده، تا چه میزان در رسیدگی و مراقبت از انسان‌های نیازمند مؤثر است و خواهد توانست آنها را در تجدید رابطه امیدبخش با خداوند کمک کند.

نتیجه

الاهیات شبانی مسیحی، الاهیاتی است که رسالت واسطگی در ابراز عشق و مراقبت الاهی از همه کسانی که نیازمند مراقبت هستند را بر دوش گرفته است. این الاهیات، به دلیل ماهیت غیرعقلانی و غیرمدافعه‌جویانه خود با مسئله عقلی شر (مسئله منطقی شر و مسئله قرینه‌ای شر) درگیر نمی‌شود و طبیعی است که پاسخ‌هایش به مسئله شر از نوع تئودیه یا دفاعیه، که پاسخ‌های مسئله عقلی شر هستند، نخواهد بود. مسئله‌ای که الاهیات شبانی خود را با آن مواجه یافته است و برای پاسخ دادن به آن می‌کوشد مسئله‌ای در سطح عاطفی و به تعبیری شبانی است. تقریر این مسئله چنین است که انسان وقتی با شر مواجه می‌شود، نخستین حسی که به او دست می‌دهد، حس رهاشدگی و تنهایی است و وقتی به یاد وعده‌های خدای عاشق و خیرخواهی می‌افتد که قول داده است از او مراقبت کند و به او عشق بورزد، آمادگی این را دارد که اعتمادش را به خدا از دست بدهد. این حالت، مسئله خاصی را در قلمرو مسائل شر تولید می‌کند که به آن «مسئله شبانی شر» می‌گویند.

الاهیات شبانی با تکیه بر الگوی الاهیاتی برگرفته از مسیح، با عناصر یازده‌گانه الاهیات پذیرش، الاهیات در دسترس بودن، الاهیات پاسخ‌گویی، الاهیات مراقبت، الاهیات حساسیت، الاهیات اطاعت، الاهیات شهادت، الاهیات خدمت، الاهیات عشق، الاهیات هشدار و الاهیات تجدید، می‌کوشد به این مسئله پاسخ دهد. مهم‌ترین پاسخ آن است که از راه قطعات کتاب مقدس و نیز اندیشه تجسد و فدیه، میزان عشق و اعتنای خداوند به انسان اثبات شود. پاسخ بعدی توصیه به کنار گذاشتن زبان حکمت‌آمیز و به‌کارگیری زبان عاطفی است. پاسخ دیگر گوش دادن همدلانه و فعالانه به دردهای دردکشیدگان است. تصحیح انگاره‌های غلط و ترویج انگاره‌های درست درباره رنج، از دیگر پاسخ‌های الاهیات شبانی است. همچنین الاهیات شبانی از آیین فیض‌بخش تدهین بیماران و محتضران، به عنوان علامت عشق و مراقبت خدا سود می‌جوید.

پی‌نوشت‌ها

1. Kirkwood, Neville A. (1995). *Pastoral Care in Hospitals*, Australia. E. J. Dwyer; Diocesan Education council (2001). *Guidelines for the Pastoral Care of the Sick and Frail*; Susan K. Hedahl (2001). *Listening Ministry: Rethinking Pastoral Leadership*, Fortress Press; Moran, Frances M. (1996). *Listening: a pastoral style*, Australia. E. J. Dwyer; Scott J. Hafemann (1990). *Suffering and Ministry in the Spirit: Paul's Defense of His Ministry in 2 Corinthians*, Eerdmans Pub Co; Edward P. Wimberly (1990). *Prayer in Pastoral Counseling: Suffering, Healing, and Discernment*, Westminster John Knox Press; Richard C. Eyer (1994). *Pastoral Care under the Cross: God in the Midst of Suffering*, Concordia Publishing House; *Pop John Poal II* (1984). *Comfort and Consolation, A Pastoral Letter care of the sick and Dying, from the Roman Catholic Bishops of Mariland*; International Commission on English in the Liturgy (1983). *Pastoral Care of the Sick: rites of anointing and viaticum*, NY: Catholic Book Publishing; Glen, Jennifer (1987). *Rites of Healing: a reflection in pastoral theology in alternative futures for worship*, Vol 1, Collegeville, Liturgical Press; Elaine Ramshaw (1987). *Ritual and Pastoral Care (Theology and Pastoral Care)*, Fortress Press; Curley, Terence P. (2004) *the Ministry of Consolers* (Collegeville Ministry Series), Liturgical Press.

منابع

کلارک، جیمز (۱۳۸۹). *بازگشت به عقل*، ترجمه: نعیمه پورمحمدی و مهدی فرجی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Adams, Marilyn McCord (1986). "Redemptive Suffering: Christian Solution to the Problem of Evil," in: *Rationality, Religious Belief and Moral Commitment*, edited by Robert Audi and William J. Wainwright.

Alcorn, Randy (2009). *If God Is Good: Faith in the Midst of Suffering and Evil*, Multnomah Books.

Blocker, Henri (2005). *Evil and the Cross: An Analytical Look at the Problem of Pain*, Kregel Academic & Professional.

Bridges, Jerry (2008). *Trusting God: Even When Life Hurts*, Nav Press.

Carson, D. A. (2006). *How Long, O Lord? Reflections on Suffering and Evil*, Baker Academic.

Craig, William (1990). *No Easy Answers: Finding Hope in Doubt, Failure, and Unanswered Prayer*, Moody Pr.

Currid, John (2004). *Why Do I Suffer? Suffering and the Sovereignty of God*, Christian Focus.

Eareckson Tada Joni & Steven Estes (2000). *When God Weeps: Why Our Sufferings Matter to the Almighty*, Zondervan.

Feinberg, John S. (2004). *The Many Faces of Evil: Theological Systems and the Problems of Evil*, Crossway Books.

Feinberg, John S. (2004). *Where is God: a Personal Story of Finding God in Grief and Suffering*, Nashville: Broadman & Holman.

Feinberg, John S. (1997). *Deceived by God: A Journey through the Experience of Suffering*, Good News Publishers.

Ferguson, Sinclair (2013). *Deserted By God? Hope for All Who Do not Sense the Lord's Sustaining Presence during Life's most Troublesome Times*, Banner of Truth.

Hauerwas, Stanley (1994). *God, Medicine and Suffering*, Wm. B. Eerdmans Publishing Company.

Hedah, Susan K. L. (2001). *Listening Ministry: Rethinking Pastoral Leadership*, Fortress Press.

Kirkwood, Neville A. (1995). *Pastoral Care in Hospitals*, Australia E. J. Dwyer.

Loekyer, Herbert (1979). *Dark Threads the Weaver Needs: The Problem of Human Suffering*, Fleming H. Revell.

- Meyer, Joyce (1992). *8 Specific Reasons ... Why Christians Suffer (Joyce Meyer Ministries)*, Audio Cassette.
- Moran, Frances M. (1996). *Listening: a Pastoral Style*, Australia E. J. Dwyer.
- Oestreich, George Washington (1944). "The Suffering of Believers under Grace" Th.M. thesis, Dallas Theological Seminary.
- Rood, Rick (2000). *The problem of evil- introduction*, Probe Ministries.
- Rood, Rick (2003). *How can a Good God Allow Evil?*, Zondervan.
- Sproul, R. C. (1996). *The Invisible Hand: Do All Things Really Work for Good*, DallasWord.
- U.S. Catholic Church (1995). *Catechism of the Catholic Church*, USCCB Publishing.
- Waters, Larry J. (1997). "Reflections on Suffering in the Book of Job" in: *Bib Sac 154*.
- Wolterstorff, Nicholas (1987). *A Lament for a Son*, Eerdmans.
- Yancey, Philip (1992). *Disappointment with God: Three Questions No One Asks Aloud*, Zondervan; 1st Pbk. Ed edition.
- Yancey, Philip (1999). *When Life Hurts: Understanding God's Place in Your Pain*, Multnomah Books.